



رفیق رحیم حسین پور رودسری

رفیق رحیم حسین پور رودسری یکی از رفقای پاکی بود که در کشتار عام زندانیان سیاسی ، به جرم تلاش های پرشور و خستگی ناپذیرش برای رهایی کارگران، در برابر جوخه های تیرباران رژیم جمهوری اسلامی، در خون درغلطید. و با قتل او، جمهوری اسلامی یکی از گان پاک باخته طبقه کارگر را از دست ستم دیده گان و لگد مال شدگان سرزمین ما ربود.

رفیق رحیم در سال 1331 در رودسر به دنیا آمد. او تحت تأثیر فضای سیاسی خانواده و بی عدالتی های اجتماعی به مبارزه سیاسی جلب شد. در دهه چهل در رابطه با رفیق شهید علی مهدی زاده به جنبش چپ گرائید و در کنار رفقای گروه ستاره سرخ به فعالیت سیاسی پرداخت. با دستگیری اکثریت اعضای گروه، رفیق رحیم به تهران آمد و به کار و تحصیل در این شهر مشغول شد. او از طریق خانواده اش با رفقای زندان یافت و در تهیه و ارسال کتب ممنوعه و جنبش به درون زندان تلاش زیادی به خرج داد. با اوج گیری خیزش های توده ای در سال ، رفیق رحیم پرشور و قوی دل به صحنه مبارزه انقلابی گام نهاد و با شرکت در مبارزات توده ای و جوئی و با پخش و تکثیر اعلامیه های سازمان چریک های فدائی و کتب مارکسیستی، وظیفه انقلابی را پیش برد. او در جریان قیام و در فتح ها، دوشادوش مردم دلیرانه جنگید و آن را به عنوان یک خاطره عزیز همیشه به یاد داشت.

با آزادی زندانیان سیاسی، رفیق رحیم رابطه خودش را با رفقای گروه ستاره سرخ، به ویژه شهید مهدی زاده تحکیم نمود و از اولین کسانی بود که با تشکیل راه کارگر به سازمان ما پیوست و مرحله ی جدیدی در فعالیت انقلابی اش گشوده شد. به واسطه زودجوشی و صمیمیتی که از خصوصیات برجسته او بود، روابط بسیار گسترده ای در میان مردم داشت. در عین حال در فعالیت خود، سرمشق فداکاری و ، پرکاری و ثبات قدم بود. بر همین مبنا در بخش تدارکات مرکزی سازمان به کار

پرداخت و تا آخرین شماره دوره اول راه کارگر در این بخش به فعالیت تشکیلاتی اش ادامه داد.

پس از آغاز سرکوب وحشیانه، یکی از فعال ترین بود که به پیش برد خط استقرار در میان و زحمت کشان همت گماشت. سرکوب وحشیانه نه تنها روحیه او را تضعیف نکرد، بلکه بر ثبات قدم، جسارت و سازش ناپذیری او دو چندان افزود. همواره با دقت و وسواس غیر قابل وصفی با انقلابی خویش برخورد می کرد. چرا که اعتقاد عمیقی به انضباط تشکیلاتی داشت. در دشوارترین شرایط، هرگز شوخ طبعی و شادابی خود را از دست نداد. با وجود اجرای قرارهای روزانه و انجام وظایف متعدد، در رسیدگی به امور خانواده نیز جدی و پرتلاش بود. به ویژه محبت عمیقی را نسبت به گالیا و نیما ابراز می داشت و به راستی در این زمینه سمبل یک پدر فداکار بود.

با شهادت رفیق علی مهدی زاده، او یکی از بهترین رفقایش را از دست داد. اما به جای ماتم گرفتن، مبارزه انقلابی و فعالیت تشکیلاتی اش را با شور بیشتری دنبال کرد. شهادت برادر کوچکترش، رفیق حمید، در نبرد با دشمنان خلق در کردستان نیز نتوانست در اراده او خللی وارد سازد. با آن که فرد شناخته شده ای بود و تحت تعقیب پلیس سیاسی رژیم قرار داشت، به عنوان یکی از مسئولین کمیته های منطقه ای سازمان، یک دم در پیش برد خط سازمان و هدایت رفقای تحت مسئولیتش کوتاهی نکرد. آن چنان به ارتباط مستقیم با کارگران و زحمت کشان و دخالت فعال در مبارزاتشان خو گرفته بود که علاوه بر وضع امنیتی نامساعد، هرگونه پیش نهادی که رنگ و بوی خروج از ایران و مهاجرت به خارج از کشور را داشت، به شدت رد می کرد. نامه زیر به یکی از بستگانش، بیان این دلبستگی عمیق به حضور مستقیم در میدان مبارزه است: «... اولاً در مورد چنین مسائلی، اول باید از من نظر بخواهی بعد با بچه ها صحبت کنی و در نهایت اگر مجبور شوم، به طور صریح همان طور که به بچه ها (تشکیلات) نیز گفتم، با اولین ماشین می روم جایی که برادرم بود (کردستان) و این مسئله را نیز قاطع برای خودت حل کن و بی هووه ناراحت نباش...».

فولاد ناب، از آتش کوره، سختی بیشتر می پذیرد و روح سازش ناپذیر یک انقلابی اصیل در یک نبرد رویارو سازش ناپذیرتر. رفیق رحیم نیز یک انقلابی اصیل بود. پس در بدترین شرایط، در حالی که در جدال با پلیس سیاسی، مدام خانه عوض می کرد و در

خانه هایی شبیه قفس، سر بر خاک نمود می نهاد، نه تنها روحیه شاداب و رزمنده خویش را از دست نداد، بلکه دیگران را نیز به سرسختی هرچه بیشتر و به نبرد تا به آخر فرا می خواند: « ... همیشه انسان باید در این اندیشه باشد که وجودش به راستی برای چیست؟ به نظرم همان طور که علی عزیز می گفت، تربیت کرامت باید این ارزش را داشته باشد که تو سختی های بیشتری را بپذیری، چون تو ثابت کردی همسر کسی هستی که اسطوره مقاومت بود. آیا وقتی با سختی های آنجا روبرو می شوی، از فداکاری های علی کمک نمی گیری و به یاد او نمی افتی که چگونه ایستادگی می کرد؟ به اعتقاد من تو می توانی و باید بتوانی جای خالی او را هرچه کوچک ... پر کنی و گوشه ای از کارها را بگیری».

« ... تو باید سرمشق باشی، این که بتوانی در این شرایط سخت کمک بچه ها باشی ... خواهرم قصد نصیحت ندارم. زیرا با تجربه تر و بزرگ تر از منی، ولی به خاطر درد مشترکمان و به خاطر رنج مقدسی که می بریم، چاره ای جز استقامت و پایداری نداریم و باید خیلی آسان همه آن چیزهایی را که سر راهمان هستند برداریم و به کار خودمان برسیم. قوی باش چون همیشه با یادت و فداکاری های تو زندگی می کنیم، چون همراه علی و ... بودن افتخار است ... بدان موفق خواهی شد. در آنجا رسالت راه شوهر و برادرت را به هر شکلی که می توانی به پیش ببر و در نامه های بعدی از صمیمیت ها، صفا و زندگی، عشق به بچه ها و ... برایمان بنویس و ما را بیشتر به آینده امیدوار کن». (از میان نامه های رفیق رحیم به خواهرش).

این جان شیفته در سیاه چال رژیم ولایت فقیه نیز از پای در نیامد. شکنجه و زندان خود عرصه دیگری بود برای آن که جوهر انقلابی رفیق رحیم با درخشندگی هرچه بیشتر خود را نمایان سازد. او در دوران بازجوئی با مقاومت جانانه ای از اسرار خلق و انقلاب با امانت داری تمام حفاظت کرد و در سال هایی که در بازداشت به سر می برد، سرمشق پایداری و مبارزه بود. و بدین سان بود که پس از دو سال اسارت، آبان ماه 67، داس مرگ فقها، قلبی را که جز برای رهایی کارگران و زحمت کشان و آزادی و سوسیالیسم نپیده بود، درید. با شهادت او، سازمان ما یکی از کادر های فداکار و ثابت قدم خود را از دست داد. رفیقی را که در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط آماده بود تا همه استعداد و توانایی خود را در صف مقدم پیکار به کار گیرد. زندگی او سرمشقی است ماندگار. گرچه او در میان ما نیست، اما راه او همچنان پیش روی ماست و ما در این راه سرخ به پیش می رویم.

